



بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع نهم: مالیات و عوارض

نهمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «مالیات و عوارض» پرداخت می‌شود. امروزه حکومت‌ها مبالغی را تحت عنوان «مالیات و عوارض» از شهروندان دریافت می‌کنند و این اموال بخش قابل توجهی از درآمد آن‌ها را تشکیل می‌دهد. بحث حاضر در مشروعیت دریافت این مبالغ، توسط حکومت و لزوم پرداخت آن بر مردم قرار دارد. البته در بحث مالیات و عوارض، علاوه بر بحث از اصل مشروعیت آن، باید بحث از سعه و ضیق آن نیز انجام شود تا روشن شود که مشروعیت دریافت مالیات و عوارض، اختصاص به اقدامات ضروری دارد و یا اینکه بر حکومت اسلامی جایز است برای هر اقدامی اعم از اقدامات ضروری و غیر ضروری، مالیات دریافت کند. برای روشن شدن این مطلب می‌توان به این مثال اشاره کرد که گاهی جامعه اسلامی نیاز به ایجاد جاده و راه دارد و این نیاز به صورت ضروری است که بدون ایجاد آن، امکان اداره جامعه اسلامی وجود دارد و گاهی صرفاً از باب توسعه در جاده‌ها و راه‌ها است و برای عبور و مرور همراه با آسایش بیشتر شهروندان انجام می‌گیرد. در صورتی که مشروعیت دریافت مالیات و عوارض، اختصاص به موارد ضروری داشته باشد، صرفاً حکومت می‌تواند برای مثال اول، مالیات و عوارض دریافت کند، اما اگر مشروعیت دریافت مالیات، توسعه داشته باشد و شامل خدمات رفاهی و توسعه‌ای هم بشود، حکومت برای فرض دوم نیز امکان دریافت مالیات خواهد داشت؛ کما اینکه برای اموری همچون ساخت سینما و توسعه امکانات مرتبط با آن، ایجاد و توسعه در ورزش و مسائلی از این قبیل نیز می‌تواند مالیات و عوارض دریافت کند.

بنابراین بحث از مالیات و عوارض علاوه بر اصل مشروعیت آن، شامل بحث از سعه و ضیق آن نیز می‌شود.

پیش از بررسی ادله مشروعیت دریافت مالیات و عوارض، اشاره به مطالبی لازم است:

مطلب اول: در بحث حاضر، خصوص اموالی مقصود است که به عنوان مالیات و عوارض دریافت شده باشد و دریافت اموال به عنوان زکات محل بحث نیست؛ چون ممکن است در اینجا گفته شود که می‌توان با توسعه زکات و واجب دانستن آن نسبت به همه اموال، آن را به نوعی به مالیات برگرداند. اما اینکه زکات در چه اموالی واجب است و اختصاص به اموال خاصی دارد و یا اینکه در همه اموال قابل دریافت است، اگرچه در کلمات بعضی از فقها اشاره شده و از این طریق خواسته‌اند دریافت مالیات را تصحیح کنند، اما این نحو از استدلال مقصود ما نیست و در بحث حاضر صرفاً به دنبال دریافت اموال با عنوان مالیات و عوارض بر درآمد، ارزش افزوده، نقل و انتقال و... هستیم.

مطلب دوم: در بحث حاضر، حکم فقهی اولی مورد بررسی قرار می‌گیرد و مواردی که ولی امر اجازه دریافت مالیات داده باشد، محل بحث نیست؛ چون همان طور که مکرر بیان کرده‌ایم، در صورتی که در حکومت اسلامی، قانونی تصویب شده و توسط ولی امر تنفیذ و تبدیل به حکم شود، اطاعت از حکم ولی امر بر همگان واجب است؛ حتی اگر نظر فقهی آن‌ها مخالف با ولی امر بوده و قائل به عدم جواز باشند؛ چون در موارد اختلافی اجتهادی، حکم ولی امر نافذ است. در این زمینه می‌توان به اطلاق مقبوله عمر بن حنظله اشاره کرد که شامل فرضی که دو نفر مجتهد بوده و اختلاف در ارث داشته باشند، می‌شود. به عنوان مثال اگر مادر و پسری هر دو مجتهد باشند و یکی از آن‌ها قائل باشد که زن از زمین ارث نمی‌برد و دیگری قائل به ارث بردن زن از زمین باشد. وقتی آن‌ها به قاضی مراجعه کرده و او حکم می‌کند، هر کدام از آن‌ها که بر خلاف نظر او حکم شده، باید از حکم قاضی اطاعت کند؛ در عین



جلسه: ۱۱۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اینکه خود او نیز مجتهد است و بر اساس نظر خود، حکم قاضی را صحیح نمی‌داند، اما این مطلب مجوّز مخالفت برای او نخواهد بود؛ چون ارث بردن یا نبردن زن، از مسائل مسلم نیست که یک نظریه، بین الرشید و دیگری بین الغی باشد، بلکه مسئله اجتهادی است. هر چند در لزوم اطاعت از ولیّ امر در مسائل بین الغی نیز سخنی داریم، اما مشهور فقها اطاعت از ولیّ امر را در امور بین الغی واجب نمی‌دانند. درباره اعتبار قانون مبنی بر لزوم پرداخت مالیات و عوارض توسط شهروندان نیز مطلب به همین صورت است؛ چون به هر حال مشروعیت دریافت مالیات و عوارض از مسائل بین الغی نیست و وقتی ولیّ امر حکم بر لزوم پرداخت آن کرده باشد، بر همگان اطاعت از او واجب خواهد بود.

مطلب سوم: بر اساس ادله‌ای همچون «لایحلّ مال امرء مسلم الا بطیبة نفسه» و «لایحلّ مال امرء مسلم الا من وجه احله الله»، قاعده اولیه، عدم جواز تصرف و گرفتن اموال دیگران است. نسبت به اشخاص حقیقی، خارج شدن از این قاعده اولیه، نیازمند دلیل است. اما شمول این ادله نسبت به اشخاص اعتباری - همچون حکومت - محل بحث است.^۱ ثمره این بحث در اینجا ظاهر می‌شود که اگر دلیل بر مشروعیت اقدامی وجود نداشته باشد، در صورت شمول آن ادله نسبت به اشخاص اعتباری، خود آن ادله مستند برای عدم مشروعیت خواهد بود و شخص اعتباری نیز باید آن اقدام را ترک کند. اما در صورتی که آن ادله، شامل اشخاص اعتباری نشوند و از طرف دیگر دلیل بر مشروعیت اقدامی همچون دریافت مالیات و عوارض وجود نداشته باشد، مشروعیت دریافت مالیات و عوارض مبتلا به شبهه خواهد بود که باید نسبت به آن چاره‌ای اندیشیده شود. به عنوان مثال باید از الغای خصوصیت استفاده گردد، اما اگر امکان الغای خصوصیت وجود نداشته باشد، اثبات مشروعیت دریافت مالیات و عوارض نسبت به شخص اعتباری با اشکال مواجه خواهد شد.

ادله مشروعیت دریافت مالیات و عوارض

مشروعیت دریافت مالیات و عوارض، از مباحثی است که سابقاً در کلمات فقها مطرح نبوده و صرفاً برخی از معاصرین از جمله مرحوم آقای منتظری و مرحوم آقای مؤمن به بحث از آن پرداخته‌اند و استدلال‌هایی برای مشروعیت آن اقامه کرده‌اند. البته برخی از استدلال‌های ایشان روشن است که وافی به مقصود نیست و لذا به همه آن‌ها اشاره نمی‌شود.

دلیل اول: حکم عقل از باب مقدمه واجب

اولین دلیل برای اثبات مشروعیت دریافت مالیات و عوارض توسط حکومت اسلامی، حکم عقل از باب مقدمه واجب است. توضیح مطلب این است که حکومت اسلامی از اموری است که تأسیس و حفظ آن از اموری است که بر همگان واجب است و این وجوب، از مسلمات است. از طرف دیگر حفظ حکومتی که بتواند جامعه را اداره کند، متوقف بر اموال است و هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون مال به حیات خود ادامه دهد. این در حالی است که اگر مالیات پرداخت نشود، حکومت اداره نشده و از بین خواهد رفت؛ لذا پرداخت مالیات و عوارض، مقدمه واجب می‌شود که حتی اگر قول به تلازم شرعی بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه پذیرفته نشود، لزوم عقلی مقدمه بلاشکال است.

بنابراین برای اطاعت امر الهی که به حفظ نظام تعلق گرفته، وظیفه تک تک شهروندان است که تا زمانی که اموال جمع آوری شده، به مقدار مورد نیاز برسد، قیام کرده و با پرداخت مالیات، حکومت اسلامی را برپا نگه داشته و از خطر نابودی حفظ نمایند.

۱. اختلاف در شمول ادله به این جهت است که خطاباتی همچون «لایحلّ مال امرء مسلم»، خطاب تکلیفی است و امکان شمول خطابات تکلیفی نسبت به اشخاص اعتباری که فاقد ادراک و شعور هستند، وجود ندارد. علاوه بر اینکه در آنها عناوینی همچون «مسلم» یا «احد» به کار رفته است که منصرف از اشخاص اعتباری اند.



جلسه: ۱۱۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

دلالت این دلیل بر مشروعیت دریافت مالیات توسط حکومت و لزوم پرداخت آن توسط شهروندان مورد قبول بوده و با اشکالی مواجه نیست، اما نکته حائز اهمیت این است که محدوده آن بسیار ضیق است و صرفاً محدود به اموری است که اگر از راه مالیات، از مردم پول دریافت نشود، نظام اسلامی دچار خطر می‌گردد. در این زمینه می‌توان نیروهای تأمین کننده امنیت داخلی و خارجی و همچنین قوه قضائیه اشاره کرد که بدون آن‌ها، جامعه دچار هرج و مرج شده و از بین خواهد رفت. برای مواردی از این قبیل، برای حکومت امکان دریافت مالیات وجود خواهد داشت و بر مردم نیز واجب است که مالیات پرداخت کنند. اما حکومت اسلامی برای امور خدماتی، توسعه‌ای و رفاهی - مانند ورزش - نمی‌تواند از مردم مالیات دریافت کند و صرف چنین مواردی کند؛ چون موارد ذکر شده به گونه‌ای نیستند که بدون آن‌ها، حکومت اسلامی برقرار نماند.

البته توجه به این نکته ضروری است که در زمان‌های مختلف، حکومت‌ها بر امور متفاوتی متوقف‌اند و حفظ آن‌ها مبتنی بر امور سیالی است و این چنین نیست که همه حکومت‌ها، وظایف مشخص و معینی داشته باشند. بر اساس این مطلب، نسبت به هر حکومتی باید شرایط خود آن سنجیده شود؛ لذا ممکن است شرایط زمان و مکان به گونه‌ای گردد که به عنوان مثال، اگر حکومتی امور ورزشی را دنبال نکند، حکومت، پشتوانه نیروی جوان خود را از دست داده و از بین می‌رود. در چنین شرایطی، اگرچه تأمین امکانات ورزشی از قبیل ورزشگاه‌ها، باشگاه‌ها و...، وظیفه اصلی حکومت نبوده است، اما برای او ایجاد وظیفه ثانویه شده و بالفعل بر او لازم است که چنین اقداماتی انجام دهد؛ لذا اگر انجام این وظیفه متوقف بر دریافت مالیات باشد، می‌تولند از مردم مالیات دریافت کند و بر مردم نیز از باب حفظ حکومت، واجب است که از حکومت، اطاعت کرده و مالیات پرداخت کنند. به لحاظ صغروی، تشخیص اینکه حکومت اسلامی بر چه اموری متوقف است، بر عهده ولی امر است و اطاعت از او در هر موردی که حفظ حکومت را متوقف بر آن بدانند، لازم است.

دلیل دوم: آیه ۱۹۵ بقره

دلیل دوم برای اثبات مشروعیت دریافت مالیات و عوارض توسط حکومت اسلامی، آیه شریفه ۱۹۵ سوره بقره است که در آن آمده است:

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

تقریب استدلال این چنین است که پیش از این آیه و در آیه ۱۹۰ سوره بقره، تعبیر «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» و در آیه ۱۹۳، تعبیر «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» به کار رفته است که این آیات، ظهور در وجوب جهاد دارند و در ادامه این آیات که چنین ظهوری دارند، امر به انفاق در راه خدا شده است که تفاوتی با امرهای پیش از خود ندارد و لذا این آیه نیز ظهور در وجوب خواهد داشت. علاوه بر اینکه در ادامه نیز نهی از به هلاکت انداختن خود ذکر شده که ظهور در حرمت دارد. بنابراین در این قسمت از آیات، تکلیف الزامی به انفاق در راه خدا شده است. از طرف دیگر، یکی از مصادیق مسلّم و روشن برای «فی سبیل الله»، حفظ، اداره و توسعه حکومت اسلامی است؛ چون همان طور که در مباحث پیشین و در بحث از معنای «فی سبیل الله» اشاره گردید، هر چیزی که مشتمل بر مصلحت عامّه باشد، از مصادیق «فی سبیل الله» محسوب می‌شود. در نتیجه، پرداخت پول به حکومت اسلامی برای تحکیم و توسعه آن واجب خواهد بود.



جلسه: ۱۱۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مناقشه

استدلال ذکر شده مبتنی بر ظهور امر به انفاق در راه خدا، در وجوب است که تقریب ذکر شده برای اثبات چنین ظهوری، قوی است، اما در عین حال سه اشکال قابل اشاره است:

اشکال اول: تمسک به آیه مبتنی بر این است که در مقام بیان بوده و اطلاق داشته باشد، در حالی که آیه در مقام اصل ایجاب انفاق در راه خدا است و قدر متیقن آن، واجبات مالی از قبیل خمس و زکات است؛ لذا این چنین نیست که انفاق همه اموالی که در اختیار اشخاص قرار می گیرد، واجب باشد، بلکه بر آن ها لازم است که واجبات مالی خود را ادا کنند.

اشکال دوم: با توجه به تعبیر «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» که بعد از امر به انفاق در راه خدا ذکر شده، امر به انفاق اختصاص به جهاد دارد و باید مسلمانان از پول خود در راه جهاد با دشمنان استفاده کنند تا از هلاکت به دور باشند.

اشکال سوم: اگرچه ظهور بدوی امر به انفاق در وجوب قوی است، اما فقها مازاد بر وجوب پرداخت خمس و زکات، از آیه شریفه که امر به انفاق در راه خدا کرده، وجوبی به نحو مطلق که بر همه انفاق واجب باشد، نفهمیده اند و این مطلب می تواند قرینه بر حمل بر استحباب باشد؛ چون واجب ندانستن فقها لا محاله مستند به دلیل قطعی بوده است و وقتی مسلم گردد که انفاق در راه خدا مازاد بر واجبات مالی، وجوب ندارد، آیه حمل بر استحباب می شود.

نهایتاً در پاسخ از اشکال اول گفته شود که آیه ظهور در وجوب انفاق از اموال خود شخص دارد و پرداخت از خمس و زکات که شارع واجب کرده، مقصود نبوده است، اما دو اشکال دیگر قابل پاسخ نیست و استدلال به این آیه را دچار اشکال می کند.

دلیل سوم: آیه ۳۴ سوره توبه

دلیل سوم برای اثبات مشروعیت دریافت مالیات و عوارض توسط حکومت اسلامی، آیه ۳۴ سوره توبه است که در آن آمده است:

الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ - هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ

در این آیه شریفه، درباره کسانی که به جمع آوری طلا و نقره پرداخته و آن ها را در راه خدا انفاق نمی کنند، وعید به عذاب دردناک داده شده که آن سکه های طلا و نقره داغ شده و پیشانی، پهلوها و پشت آن ها گذاشته می شود. با توجه به وعید عذابی که داده شده، انفاق در راه خدا، قابل حمل بر استحباب نیست و امر به آن، دلالت بر وجوب انفاق می کند.

با توجه به اینکه ذخیره سازی نسبت به اموال مازاد بر هزینه های زندگی آنها بوده است، خداوند متعال آنان را از این عمل نهی کرده و انفاق آن را واجب دانسته است. از طرف دیگر حفظ، تقویت و توسعه حکومت اسلامی، از مصادیق روشن و مسلم برای انفاق در راه خدا است. بنابراین هزینه کردن پول در این مسیر واجب خواهد بود.

تقریب استدلال به این آیه، همانند استدلال به آیه پیشین است، با این تفاوت که نسبت به این آیه، دیگر احتمال استحباب و اختصاص به جهاد قابل طرح نیست. از طرف دیگر، متفاهم عرفی نیز این است که طلا و نقره خصوصیت ندارند و هر مالی که نگهداری شده و در راه خدا انفاق نشود، مشمول همین حکم خواهد بود.

ممکن است به عنوان مناقشه گفته شود که به شرطی می توان به این آیه استدلال کرد که تعبیر «یکنزون»، در ارتباط با اموال خود اشخاص باشد، در حالی که ممکن است مربوط به کسانی بوده باشد که اموال دیگران را گرفته و برای خودشان نگه می داشته و در راه



جلسه: ۱۱۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

خدا انفاق نمی‌کرده‌اند. مؤید بر این مطلب، صدر آیه است که در آن تعبیر «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» به کار رفته و بر اساس آن، احبار و رهبان، اموال مردم را به عنوان صدقه و زکات گرفته و برای خودشان نگه می‌داشته و به مردم نمی‌داده‌اند. در ادامه آیه نیز نسبت به مسلمانانی که این چنین عمل کرده و اموال مردم را انفاق در راه خدا نکنند، بشارت به عذاب داده است.

به نظر ما این ادعا خلاف ظاهر است؛ چون ظاهر این است که مطلب نسبت به احبار و رهبان به پایان رسیده و مطلب دیگری آغاز شده است.

مناقشه دیگر بر استدلال این چنین است که آیه مربوط به کسانی است که تمام اموال خود را نگه‌داری کرده و زکات آن را پرداخت نمی‌کرده‌اند؛ لذا در بعضی روایات آمده است که اگر کسی زکات مال خود را پرداخت کرده باشد، دیگر کتز ذهب و فضه نکرده است.

در پاسخ از این مناقشه و برای تقویت استدلال به آیه شریفه می‌توان به روایتی از معاذ بن کثیر اشاره کرد که در جلسه آتی به این بحث پرداخته خواهد شد.